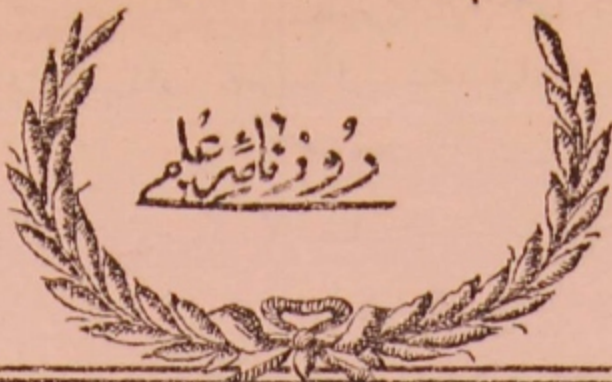


بهیم اکبر ماه فرانه ۱۸۷۹ مسمی
 قیمت بکطفا بکعباسی
 ارآه قهر در چهار قسط
 قیمت اعلان سطر ده شها



دوشنبه سیم ذی قعد الحرام ۱۲۹۶ هجری
 هر کس اخبار و اطلاعات علی بدار الطباعه
 مبارکه بفرستد درین روز نامه باسم خود
 او نوشته میشود

زمرگان نواکرفراز شاخ درخت

رسد بکوش توهر بامداد ز پرستانه
 نه بقیشب و در شان ناگان صفر نهند
 چون عاشقی که بر ارد ز بهر دلبکر آه
 میان باغ بکی قشچو کوه بلند
 پیش بکوه ماهی سرش بدامن ماه
 چو بوم او سپری سایدت زدیج قدم
 چو بام او نگری افتد ز فرق کلاه
 بطرف باغ بکی آبدان چو بجزر خزر
 هزار باغ بجزر کوشه اش گرفته شناه
 چو بک بدکت نماید بچشم سر بلند
 ازین سویش بدکر سوا کر کنند نگاه
 بجزر مدار که خاک سبناه زند شود
 برو چو پامی نمک قرناصر الدین شاه
 شهنشاهی که اگر خشم او بکوه رسد
 رود ز جای بیادای زبان خون گاه
 عطا بود قلمش و ابین مکه همدم
 نظیر بود علمش و ابزر مکه همراه
 دلش درنگ ندارد بوقت پاداشن
 سرش شتاب نکند بر روز باد افراه
 حواری فلکی دست خویش باز کشد
 زهر که در کف سابه اش گرفت پناه
 جز او دوبر که پیوود شرق و غرب جهان
 ز راهای ممالک جز او که شد آگاه
 جز او که داند بجز بیکران کشتی
 بروم دروس که افراخت غیر او خراک
 اگر قباس کنی دانی از ره تحقیق
 که شهر ناران شاهند و اوست شاهنشاه

در موقعی که موکب منصور اعلم حضرت شاهنشاه بجهت خیر و صاحبقران
 ابدان الله تعالی بنصره تشریف فرمای باغ و عمارت مبارکه سلطنت آباد بودند
 مقدم فضلالی دگر و سر آمد فضالی عصر عالم را بارع ناقد جامع محو و خفا
 ملک الشعر که صبت فضا بلشان اصقاع مملکت دایر کرده و اسماع
 اهالی را چون او پزه در کردین قصید در تعریف و توصیف سلطنت
 آباد زمین باو ایچ مدایح ذات معذلت صفات مقدس ملوکانه باعدت
 الفاظ و مناسبت معانی نظم و انشاد نموده از لحاظ نظر انوار قدس
 اعلی گذر آینه فایده الوصف مطبوع طبع کردی خردانه افتاد محض
 تفریح و تفتن ادبا و مناجبان ذوق سلیم سوادان قصید فریاده
 در ذیل نگاشته میشود و همی هذا

تراز دامن دل دست غم شود کوتاه
 بیباغ سلطنت آباد اگر بیاید راه
 چو قد جانان بر کرد فرزند هاش نهال
 چو خط دلبر بر طرف جو بهاش کپناه
 بجزر کاذری تازه کلبی دلجوی
 بجزر طرف نگری طرفه لاله دلخوا
 بکی ز ساحل هند و بکی ز بیستر روم
 بکی ز وادی غور و بکی ز خاک همراه
 چو روز بار علامان شه صف اندر کصف
 ستاده اند ز هر سوی سروهای ستاه
 چنانکه از پی تعظیم شه نمان جهان
 ز بار سبب بھی پست خویش کره دوتاه
 بصحن باغ مزین بلبل و در و دروگر
 کشید اند بکی سبز مفرش از دپناه
 ز بس درخت کجانت شود که پیش ملک
 برو ز عرض صف اندر صف ابشاره سپاه

در ابود که فرقیش همی نیازد تاج

سزا بود که ز پایش همی نیالند گاه

کمان مبر که بر آسمان دیگر

چو روی و موی ملک نقشی از سپید سنا

همیشه تا جناب است ضعف بجز صد

هماره تا بشمار است نصف صد پنجاه

بقای عمرش تا سال ابد از پس سال

دوام ملکش تا ماه ابد از پس ماه

خلاصه ایوبی از مجلس حافظ الصحره انکلیس

در روزنامه طس انکلیسی مطلب بسیار مفید متعلق بعتد متوفیات کل بلاد و امصار معظمه که ارض نکاشته اند که صورت ان از قرار ذیل است

شهر لندن از جمیع شهرهای روی زمین عظیم تر است و عده سکنه آن هفت کرد میباشد و اگر قاطنین اطراف و حول و حوش این شهر را هم بر عده مزبوره بیفزاییم نه کرد و نه میشود و این نه کرد و نه کرد برابر است با شماره جمعیت شهر پاریس و برلن و وین و پترزبورگ سطح زمینی که شهر لندن بر روی ان بنا شده مساویست با سطح و شانزده کیلومتر مربع یعنی شهر بروی یک قطعه زمینی مربع که طول یکضلع آن بیست و هشت کیلومتر است ممتد میباشد و بر روی هر کیلومتر مربع از پاره هزار و یکصد سی و دو نفر از پاره هزار و یکصد سی و سه نفر مسکن دارند کمی وقت مرگ و میر در شهر لندن عجب از وسعت خود شهر لندن است و در حقیقت تقسیم مواقع قاعد محلات و انتخاب مکان و حفظ شرایط بسیار خوب از باب سلامت هوای شهر اسباب این شده که عده متوفیات و موتی از سنه هزار و هشتصد و هفتاد و چهار الی سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هشتاد و دو هزار نفر تقریباً بیست و نه نفر تحقیق بمشمر نیانده است یعنی از هر یک هزار نفر درین اواخر نوبت بسنوات مذکوره بیست و نه نفر کمتر وفات مینماید عده موتی شهر لندن در عرض سال هشتاد و سه هزار و شصت و نود و پنج نفر است ولی شامه آنها بیکه متولد میشوند یکصد و بیست و نه هزار و صد و هشتاد و چهار نفر است بنا بر این هر ساله عده مولودین چهل و پنج هزار و چهارصد و هشتاد و نه نفر بیشتر از شماره مواته مینماید

درمانه هفدهم عدد موتی و متولدین در شهر لندن مساوی بود از آن سال بعد تحقیقهای کلی در عده موتی حاصل شد و از قرار حساب که کرده اند از آنوقت تا کنون هر ساله بقدر دوازده هزار و یکصد و

هفتاد و هشت نفر زاد در شهر لندن از مرگ نجات داده اند

صاحب منصبان حافظ الصحره شهر لندن این تحقیق در مرگ و میر اهله شهر لندن را نسبت بمده هند به تقسیم و جایجا کردن موافق قاعدن آهای خوردن شهر لندن و بقیه و پاکیزه نگاه داشتن انهار و قنوات شهر در نبرهان مسافت و طول انهار و قنوات ز پرزمینی شهر لندن به پنجاه و دو یکصد و هفتاد و هفت کیلومتر رسیده و وجود این اداره حافظ الصحره شهر لندن از ادارات متفرقه شهری شکایت دارند که قواعد و قوانین صادره در باب حفظ صحت عموم ناس را چنانکه باید و شاید معمول و مجری نمیدارند و مخصوصاً بپاری از فقرات احکام که در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج در خصوص خانه ها و منازل که هوای آنها برای مزاج مضرت صادر شده بحرا نمیکردند و میگویند ابا بخت نیست که ادارات متفرقه شهر صاحبان خانه ها و محله ها را دعوت نمایند که فکر و چاره مدستی در باب اینها ^{خوراک} خانه های خود بنمایند نیز کمال مواظبت را از جانها و درخت شوی خانه ها و با لوعه های خانه ها بنمایند و مانع شوند که اینهمه اینها کثیف داخل در راه آنها که در آنها آب خوردن جاری میشود نریزد و احتیاط لازم در باب آب انبارها بعمل آورند زیرا که درین ایام بسیار دیده میشود که در اینها خودی خوردنی کثافات زیاد و چیزها میریزند و این نیست مگر از عدم مواظبت همچنین بسیاری از اوقات اتفاق می افتد که فراموش میکنند آب انبارها را بموقع و بارقت پاک نمایند و در تن آب انبارها کلهای متعفن جمع شده آب را ضایع و مضر میکنند و در آب آب انبارها بعضی حیوانات ذره بینی پیدا میشود و آن نیز برای انسان نهایت ضرر را دارد چنانکه دکتر فرانکلاند تجزیه ها را تجزیه ها کرده این مطلب را واضح و ثابت نموده است اینها لازم است که مانع شوند و نگذارند که بواسطه بعضی وسایله هائی که از برای مزاج نتر است آب های کل الود را ضایع نمایند و در پاک کردن لوله ها راه آب که از آنها آب کثیف جاری میشود مواظبت نمایند که آن آبها کثیف در راه آب دیگر که از آن آب پاک جاری میشود ریخته نشود مع ذلک کله هر گاه کسی ملاحظه حال چند سال قبل را بنماید بداند که شهر لندن از باب شرایط حفظ الصحره چه قدر ترقی کرده است

از سنه هزار و هشتصد و چهل و پنج
 آب شکر لندن منحصراً بود باینکه از رود طس در خونگر نوردریج و ما تر
 جدا کرده بشهر مپ آوردند و در اینجا آب رودخانه مخلوط بود با کثافات
 چند از سنه هزار و هشتصد و هفتاد و چهار الی سنه هزار و هشتصد
 و هفتاد و پنج آبی که از برای آب خوردن سکنه شکر لندن معین شد
 از لباران نیورپور از سر چشمه رود طس بود و دیگر آب راه ابهای
 سابق استعمال و صرف نکردند نیز درین چند سال لغت زبانی
 آنها و قنات جدید برای قسمت جنوبی شهر احداث نموده اند
 چه از برای ابهای پاکیزه خوراکی و چه از برای ابهای کثیف لیکن برای
 هر یک جدا گانه

موجب این تدابیر و مواظبتها عده موتای هر ساله را که از یک هزار نفر
 بیست و شش نفر بود به بیست و سه نفر رسانیده اند و خلاصه کلام
 ترقیات کلیه تا کنون حاصل شده و امید هست که درجات ترقی زبانه
 از اینها شود درین شهر و ولایتی که هوای آن خوب و شرایط لازمه
 حفظ الصحة موجود باشد عدد اموات هر سالی از یک هزار نفر نباید از
 هفتاد نفر تجاوز کند و در صورت سختی شرایط جایز میباشد که از یک هزار
 نفر بیست نفر وفات کند یعنی تا باین حد عیبی ندارد و در حقیقت در
 بعضی جاها این مقصود حاصل شده است مثلاً در دو و در عده مردگان
 در سال از یک هزار نفر تقریباً شانزده نفر است و در هالیفاکس تقریباً
 نوزده نفر و در کارولین نوزده و پنجم ولی از طرف دیگر در وروشدال
 عده موتی به بیست و پنج و پنجم میرسد و در پوتون سببی و یک نفر معلوم
 میشود که شرایط حفظ الصحة درین اماکن بحالت بسیار بد نیست باید
 شرب میناه اهالی این شهر در نهایت بدی و با سوء تدبیر میباشد و
 امنا و موکلین این شهر بجهت هر یک نفر مرده که از بیست نفر تجاوز کرده
 مورد ملامت و سزاوار مذمت میباشد

عده موتی که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هشت در بلاد عظیمه
 که ارض وفات نموده اند از قرار ذیل است
 در بلاد لونی از یک هزار نفر در عرض سال هجده نفر فوت شد
 در کریستیانیا هجده نفر و پنجم
 در بروکلین که قصبه از نیورک است بیست نفر
 در کیننماک بیست و دو نفر
 در استکلم بیست و دو نفر و پنجم
 در لندن بیست و سه نفر

در ژنو بیست و سه نفر و پنجم
 در استروام بیست و چهار نفر و پنجم
 در پارسیس بیست و چهار نفر و پنجم
 در ورتز د بیست و پنج نفر
 در نیورک بیست و پنج نفر
 درهای بیست و شش نفر و پنجم
 در هامبورگ بیست و هفت نفر
 در ورتو دام بیست و هفت نفر
 در بروگل بیست و هشت نفر
 در ونتر بیست و نه نفر
 در رومه سی نفر
 در برلین سی نفر
 در برسلوی سی نفر
 در مونتر پال سی و یک نفر
 در ناپل سی و سه نفر
 در مونش منی و چهار نفر و پنجم
 در تربت سی و شش نفر
 در کلکتا سی و هفت نفر
 در بوداپت چهل نفر
 در اسکندریه چهل و پنج نفر و پنجم
 در سن پترزبورگ چهل و هفت نفر
 در مدرس چهل و هشت نفر

بِقِبْرِ حَقِيقَاتِ سِرِّ عَبْدِ الْكَبِيرِ طَبِيبِ مَدِينَةِ كَلَو

درم حلق باغشا، کاذب در صورتیکه و بانی نبود و غشا، کاذب بر
 روی آلات تنفس چون مکبی و کخیمه و قصبه الریه و شعبان نه
 روئید باشد و اطفال مبتلا هم ضعیف البینه بنوده باشند مرض
 خطرناک و روی نباشد
 گاهی دیده شد که در صورت درانت مرض مرضی در یک شبانه روز
 بحلاکت رسیده و اغلب از روز ستم تا هفتم هلاک نماید
 اغلب اوقات مرض بطور حاد بروز نماید و زمان سپرا و سریع بود
 و بندرة ظهور او بطور منتهی باشد در بعضی اطفال ملاحظه
 نمودم که غشا، کاذب زایل گردید ولی مجدداً باز روئید نکس میباشد

و در چند نفر اطفال هفت ساله الی ده ساله مشاهده نمودم که در زمان
سی الی چهل روز مکرر مرض بعد از زوال نکس نمود ولی اعراض و
علامات عموماً و موضع سرد نکس های آخر خفیف تر مشاهده
میکردید

غشاء کاذب گاهی در تمام اجزاء حلق منبسط و گاهی بسگی از اجزاء حلق
محمور بود و گاهی بدون آنکه داخل در حنجره شود بروی مکیه و
اطراف آن برود و ممکن است که غشاء کاذب از مری بمعد و امعاء
سرایت نموده بروی غشاء مخاط آنها برود اتصال غشاء کاذب
بغشاء مخاط گاهی سخت و گاهی سست و غلظت او هم گاهی بقدر
ورقه کاغذی و گاهی زیاده ازان و بعد از برطرف شدن غشاء کاذب
غشاء مخاط تحت آن همچو کوبه متفرج بنود تفرج و تا کل نادرا با او
مصاحبت نماید و نقطه های بنفجی لون و سیاه رنگ که مرکز آنها
فرو رفته تر از محیط آنها بود بسیار ملاحظه کردید و گاهی غشاء کاذب
بطور خطوط مستقیمه حادث میگردد

سابقاً مذکور نمودیم که این مرض با ورم حلق اختلاف کلی دارد زیرا
که این مرض اغلب اوقات و باقی بود و سرایت با اشخاص سلیمه کند
و غشاء کاذب هم از علامات مبرزه او باشد و بنز طبیعت با ورم حلق
که بر روی او دانه های سفید چون ماده سریشی بسته شود مختلف
گردد بجهت آنکه این دانه ها را با جسم صلب بطور سهل و آسان میتوان
برداشت و بطور پارچه های غشائی هم جدا نمیکردد بخلاف اغشیه
کاذبه که جدا شدن آنها از غشاء مخاط سهل نبود و در صورتیکه جدا
گردد غشاء باشد در صورتیکه طفل رضع باشد از علامات آن
مرض این است که طفل شیردان تواند فرو برد و بارت خود پستان
دور نماید و صدای تغییر کند و غدد عنق او متسع گردد و هرگاه این
علامات در طفلی بروز نماید و وقت فرو بردن شیر تعب منجری
در سینه ای او مشاهده شود باید بزودی اجزاء حلق را ملاحظه نمود
که ورم با غشاء کاذب حادث گردیده بانه

هرگاه این مرض در بلدی و باقی گردد باید اطفال را بقدر امکان
از چیزهایی که موجب خناق میشود دور کنند و اطفال مصحح المزاج را
با مرضی در یکجا منزل ندهند و مناسب فصل و هوا بلباس مناسب
باشان بپوشانند و هوای صاف و نفی استنشاق نماید و از رواج
گرچه و منتقد آنها را اجتناب دهند و یک دفعه آنها را از هوای گرم
بهوای سرد وارد نکنند و درجه ای که هوا بسیار سریع عبور مینماید

نکند از آنکه اطفال اینجا متوقف شوند باید در اینجا بنویسند اطفال که
در نقاهت این مرض میباشند دور نمودن آنها از این اسباب مذکور
لازم تر باشد زیرا که عود مرض در اینها زیاد دیده شد

اطفال را در زمستان لباس پشمینه که ملاصق جلد آنها باشد و در تابستان
پنبه و کتان بپوشانند در اطفاها و خانه های بارطوبت و در کودال منزل
ندهند و حتی المقدور هوا مستشفه آنها را از کثافات و رواج کرچه
خالص کنند و بسته ضرر در بر ربا بقانون طبیی مراعات و ملاحظه نمایند
زیرا که مراعات آنها که از قانون حفظ صحه خارج نگردند در باب حفظ صحه
اطفال مدخلیتی تام دارند

در باب معالجه این مرض عقیده اغلبا مختلف است بعضی را عقیده
اینست که معالجه آن چون معالجه سایر اورام حلق بود و معالجات ضد
ورمی باید بکنند و ناممکن است در تجلیل ورم بگویند و برخی را
اعتقاد چنان است که باید اغشیه کاذبه را زایل نمایند و معالجه را در
مخمس و امتد و معالجات ضد ورمی و مصرفات و غیره اعتنائی نکنند
ولی عقیده حقیر اینست که نظر بر او و اشخاص و مزاجه باید معالجه
نمود مثلاً هرگاه ورم شدید بود و بنض متملی و متواتر و جلد خار
مزاج دهوی باشد معالجات ضد ورمی از قبیل ضد و زلو و غیره
سودمند بود بخلاف در صورتیکه ورم شدید نبود و اعراض و
علامات عموماً و موضع هم شدید نباشند و جلد یار و بنز
صغیر و بطی باشد معالجات ضد ورمی مضر گردد و مرپیض و ازود
بجالت ضعف تمام اندازد و در او اخر مرض هم اعم از اینکه مرپیض
ضعیف یا قوی باشد ضد و زلو و سایر معالجات ضد ورمی هم
مضر باشند و بسیاری دیده شد که این نوع معالجات درین هنگام
از مرض بزودی مخیر بضعف و ضای قوی گردید

مطالیه که مذکور شد محض حفظ صحه اطفال است که آنها را حفظ نمودند
ها بل مبتلا نگردند و در صورتیکه مبتلا گردیدند معالجه آنها از قرار مذکور
هرگاه حتی که اول درجه این مرض است بزود نماید و بعضی علامت که طبیب جلد
بر بر و ز این مرض زود با او همراهی کند و حتی را منوط با و داند اطراف بدجودتها
و باها را با بکرم مکرر بشویند و در صورتیکه که طبیب صلاح داند در سن
فصد بنود چند عدد زلو بوالی کردن و حنجره با پشت گوش حوالی عظم حمله
ببندازند و بروی محل بنش زلو ضماد ملین و مخدری وضع نمایند
تا آنکه اختناق خون کم شود و جذب هم کمتر گردد بقیه در نمره
محمد حسن